

بسم الله الرحمن الرحيم  
تعریف عقیده‌ی اسلامی و عقیده‌ی متکلمین  
(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

شیخ بزرگوارمان، الله سبحانه و تعالی به عمر و به علم و حکمت‌تان برکت دهد، اعمال و تلاش‌های‌تان را مورد قبول قرار داده، بهترین پاداش دنیا و آخرت را برای‌تان اعطاء فرماید!

من دو پرسش دارم. البته با معذرت که با مطرح ساختن این دو پرسش‌ام مزاحم اوقات‌تان شدم.

1- در کتاب شخصیت اسلامی، جلد اول، مبحث عقیده‌ی اسلامی چنین وارد شده است: عقیده‌ی اسلامی عبارت است از: "ایمان به الله سبحانه و تعالی، ملائکه وی، کتاب‌هایش، رسولانش، روز قیامت و به قضاء و قدر که خیر و شر آن از جانب الله متعال است". در اخیر این مبحث نیز ذکر شده است: اما مسئله‌ی ایمان به قضاء و قدر به این اسم و مسمی که در مفهوم آن اختلاف وجود دارد، در موردش هیچ نص قطعی وارد نشده است؛ مگر این که ایمان به مسمی (مفهوم) آن از جمله‌ی عقیده بوده، ایمان به آن واجب است.

واضح است که دلایل عقیده دلایل نقلی و عقلی می‌باشد. اما در همین مبحث بیان شده است که "قضاء و قدر دارای دلایل عقلی می‌باشند" در حالی که من از جست‌جو در ثقافت مان دانستم که هیچ چیزی جزء عقیده قرار گرفته نمی‌تواند؛ مگر این که قطعی باشد. همان‌طور از ثقافت مان دانستم که قضاء و قدر چیست و این که دلایل آن قطعی و عقلی می‌باشد؛ اما این موارد برایم سوال ایجاد نموده است؛ البته از جانب گروهایی که به آزادی و یا اختیار در اراده و جبر در آن قایل اند. پرسش‌ام این است که دید مان نسبت به این گروه‌ها باید چگونه باشد، با وجودی که آنان در مورد عقیده به قضاء و قدر مضطرب می‌باشند، کدام عالمی نیست که این مسئله را برای‌شان بیان نموده و آنان را از این اضطراب بیرون نماید، هریک از این دو گروه به تکفیر دیگری می‌پردازد. امید وارم که دیدمان را در مورد آنان روشن سازید، چون ایمان به قضاء و قدر بخشی از عقیده بوده و ایمان به آن واجب است.

2- در کتاب شخصیه اسلامی، جلد اول، صفحه 68 چنین وارد شده است: "از نظر معتزله عدل الله سبحانه و تعالی به معنی تنزیه او سبحانه و تعالی از ظلم است... آنان غایب را بر حاضر و الله سبحانه و تعالی را بر انسان قیاس می‌نمایند... آنان مانند گروهی از فلاسفه‌ی یونان، الله سبحانه و تعالی را به‌طور کامل به‌قوانین این جهان ملزم می‌دانند..." شیخ تقی الدین نیهانی رحمه الله می‌گوید: "از خطاهای این گروه این است که غایب غیر محسوس را بر حاضر محسوس قیاس می‌نمایند..." بعد شیخ رحمه الله در مبحث بعدی در بیان معنی "هدایت و گمراهی" می‌گوید: "الله سبحانه هدایت و گمراهی را خلق نموده و این بنده است که اقدام کننده‌ی مستقیم به هدایت و گمراهی است..." در ادامه قراین شرعی و عقلی هم برای آن ذکر نموده و قرینه‌ی عقلی را

چنین بیان می‌دارد: "الله سبحانه و تعالی انسان را مورد محاسبه قرار داده، به هدایت یافته ثواب داده و به گمراه شده عذاب و کیفر می‌دهد... چنان‌که اگر هدایت و گمراه‌سازی این‌گونه به الله سبحانه نسبت داده شود که الله سبحانه و تعالی هدایت و گمراهی را مستقیم انجام می‌دهد، آن‌گاه عذاب دادن کافر، منافق و گناهکار ظلم خواهد بود؛ در حالی‌که الله سبحانه و تعالی بزرگوار عالی مرتبه بوده و از چنین نسبتی منزّه می‌باشد..."

طوری‌به‌نظر می‌رسد که این گفته‌ی شیخ با آن‌چه در مورد خطاهای معتزله در مورد قیاس عدل غیر محسوس الله سبحانه و تعالی به عدل انسان بیان داشته است، در تناقض می‌باشد. ما چگونه بدون دلیل شرعی از طریق عقل می‌توانیم عدل الله سبحانه را درک نموده، سپس می‌گوییم که عذاب دادن به کافر، منافق و گناهکار ظلم است؟ برادران ابو زید

پاسخ

**وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!**

نخست در ارتباط به پرسش اول تان این‌که:

عقیده‌ی اسلامی در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین مشخص و معلوم بود و آن عبارت است از: ایمان به الله سبحانه و تعالی، ایمان به ملائکه، کتاب‌ها و رسولان الله سبحانه و تعالی، ایمان به روز آخرت و به قدر که خیر و شر آن از جانب الله سبحانه و تعالی می‌باشد، همان‌گونه که در این آیه‌ی کریمه وارد شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [نساء: 136]

ترجمه: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، به الله و رسول‌اش و کتابی‌که بر رسول‌اش نازل کرده و کتابی‌که پیش از آن نازل کرده، ایمان بیاورید، و هرکسی‌که به الله و فرشتگانش و کتاب‌هایش و رسولان او و به روز رستاخیز کفر ورزد به گمراهی بس دور و درازی افتاده است.

ایمان به قدر (به معنی علم و کتابه‌ی الله سبحانه در لوح محفوظ...) نیز به این پنج مورد افزوده شده است، و همان‌طور‌که ما در کتاب‌های مان بیان نمودیم، (مفهوم و مدلول قدر) در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم مشخص و معلوم بود، و (این نیز مدلولی می‌باشد که به این دلایل) ما به آن بسنده کرده و به آن قناعت داریم:

1- الله سبحانه و تعالی در کتاب‌اش چنین می‌فرماید:

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [حدید: 3]

ترجمه: و او برهر چیز داناست.

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [تغابن: 13]

ترجمه: بگو هرگز جز آن چه الله بر ما مقرر داشته، به ما نرسد. اوست مولای ما و مؤمنان باید تنها به الله توکل کنند.

2- در بیان وجوب ایمان به قدر علاوه بر ایمان به پنج موردی که در آیه مذکور وارد شده است، امام مسلم رحمه الله، حدیثی را (به روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از پدرش) درج کتاب صحیح خود نموده، چنین بیان می‌دارد:

عن عبد الله بن عمر بن الخطاب قال: «حَدَّثَنِي أَبِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدٌ بِيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدٌ سَوَادِ الشَّعْرِ لَا يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَيَّ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَيَّ فَخَذَيْهِ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ... قَالَ فَأَخْبَرْتَنِي عَنِ الْإِيمَانِ قَالَ «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ قَالَ صَدَقْتَ... ثُمَّ قَالَ لِي يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»

ترجمه: از عبدالله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما روایت است که گفت: پدرم عمر بن الخطاب رضی الله عنه برایم روایت نمود که: روزی ما در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتیم که ناگاه مردی که دارای لباس‌های سفید خالص و موهای بسیار سیاه بود و هیچ اثری از سفر در او دیده نمی‌شد، بر ما ظهور کرد و هیچ کس از ما او را نمی‌شناخت، تا این که روبروی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زانو به زانو نشست، دست به زانو قرار داده و به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا محمد! مرا از اسلام خبر دهید... مرا از ایمان خبر دهید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ایمان این است که، ایمان بیاوریم به الله، و به ملائکه، کتاب‌ها و پیامبران، به روز آخرت و به قدر و خیر و شر آن. مرد سائل فرمود: راست گفتی... سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای عمر! آیا می‌دانی که آن سوال کننده کی بود؟ گفتیم الله و رسول او دانا تراند! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آن جبرئیل بود، آمده بود که دین شما را به شما تعلیم دهد.

قدر در این حدیث به معنی علم و کتابه‌ی الله سبحانه و تعالی در لوح محفوظ می‌باشد، مراد از قدر در این حدیث همان معنی اصطلاحی نیست که جمله (قضاء و قدر) افاده می‌کند، اصطلاح (قضاء و قدر) به معنی خلق افعال و اقدام به آن‌ها و همان‌طور خلق خواص اشیاء و تولید آن‌ها از افعال... همان گونه که ما در کتاب‌های مان به وضوح بیان داشتیم، معنی و مدلولی نبود که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و در زمان صحابه‌ی ایشان، شناخته شده باشد؛ بلکه این مدلول در زمان تابعین شهرت یافته و شناخته شد و مسئله‌ای شد که از همان زمان بدین سوء در مورد آن بحث صورت می‌گردد، البته کسانی که آن را موضوع و محور بحث خویش قرار داده اند متکلمین اند.

اما این موضوع که دلایل عقیده دلایل قطعی باید باشد و منکر آن کافر است، این از نظر تمامی مسلمانان کاملاً صحیح است لیکن این موضوع در ارتباط به مسئله‌ی (قضاء و قدر) به معنی اصطلاحی که از فلسفه‌ی یونان ترجمه شده، قابل تطبیق نیست، بنابراین؛ مسئله‌ی (قضاء و قدر) یک مسئله‌ی اختلافی می‌باشد.

حال کسانی که از این مسئله فهم صحیح نموده و بر آن دلایل قطعی دارند، به آن ایمان دارند، همان گونه که ما این مسئله را در کتاب‌های مان بیان نموده و به آن ایمان داشته و آن را از جمله مباحث عقیده قرار دادیم...

اما کسانی که فهم مسئله‌ی قضاء و قدر بر آن‌ها مختلط شده است، مانند معتزله و جبریه، آن‌ها در میان خلق افعال و اقدام به آن‌ها، همان‌طور موضوع مکافات و مجازات را باهم، خلط نموده اند... معتزله می‌گوید؛ انسان افعال خویش را به اراده‌ی خویش خلق نموده، به همین سبب بر افعال آن مکافات و مجازات مرتب می‌شود. جبریه می‌گوید این الله سبحانه و تعالی است که افعال انسان را خلق می‌نماید، که بنابراین انسان به انجام و یا به ترک افعال خویش مجبور است، مانند پَرَکاهی در هوا. این هردو گروه خلق افعال را که از صفات الله سبحانه و تعالی بوده و او سبحانه و تعالی خالق هرچیز می‌باشد و اقدام به افعال را باهم خلط نمودند. این دو گروه در فهم خویش از مسئله‌ی قضاء و قدر خطاء نموده و بر آن دیدگاه‌ها و نظریات خطایی را بناء نهادند. ما نمی‌گوییم که آنان کافر شدند؛ بلکه می‌گوییم؛ آنان مسلمانانی اند که در مورد این مسئله به خطاء رفته اند.

خلاصه این که به جبریه و معتزله که در مورد فهم مسئله (قضاء و قدر) اختلاف نموده اند، نمی‌گوییم که کافر شده اند، بلکه می‌گوییم، دیدگاه شان خطاء بوده و دیدگاه مان در مورد فهم مسئله (قضاء و قدر) قطعی می‌باشد. از همین جهت، ما همان گونه که در کتاب‌های مان بیان داشتیم، به (قضاء و قدر) ایمان داریم و هرکسی که غیر از آنچه ما از این مسئله فهم نمودیم، چیزی دیگری فهم نماید، به آن نمی‌گوییم کافر شده است؛ بلکه می‌گوییم به خطاء رفته است...

اما در ارتباط به پرسش دوم تان در مورد عدل و ظلم: معتزله عقل را در مورد افعال الله سبحانه و تعالی حکم قرار داده افعال الله سبحانه و تعالی را به افعال انسان قیاس می‌نماید، در حالی که این یک خطای محض می‌باشد؛ چون ذات الله سبحانه و تعالی و افعال او سبحانه و تعالی از سیطره‌ی حواس بیرون است. بنابراین باید در مورد آن به آنچه به نصوص شرعی از کتاب الله سبحانه و سنت رسول اش صلی الله علیه وسلم مطابقت دارد، بسنده کرد. به این معنی که ما زمانی که در مورد این مسئله بحث نماییم، در قدم اول دلایل شرعی مربوط به افعال الله سبحانه و تعالی را بیان داشته و بعد به بیان دلایل عقلی مطابق به دلایل شرعی می‌پردازیم، یعنی اصل در نفی و اثبات این مسئله چیزی می‌باشد که در شریعت بیان شده است؛ اگر از برخی از جوانب دلایل عقلی مطابق به دلایل شرعی هم پدیدار شد، مانعی در بیان آن نداریم...

ما در کتاب شخصیه اسلامی، جلد اول در مبحث هدایت و گمراهی، در مورد این مسئله چنین بیان داشتیم: مگر آیاتی هم وارد شده است که هدایت و گمراهی را به الله متعال نسبت می‌دهند، و از آن آیات فهمیده می‌شود که دریافت هدایت و گمراهی متعلق به بنده نه؛ بلکه تنها از جانب الله متعال است. آیات دیگری هم وارد شده است که بر نسبت دادن هدایت و گمراهی و گمراه‌سازی به سوی بنده دلالت دارند و از آن‌ها دانسته می‌شود که این دو چیز از اختیار بنده می‌باشد. بنابراین، لازم است تا

هر دو نوع آیات فهم تشریحی شوند، بدین معنی که واقعیت تشریحی آن‌ها که برای آن نازل شده اند، درک کرده شود؛ آنگاه واضح خواهد شد که نسبت هدایت و گمراه‌سازی به الله سبحانه و تعالی مدلول دیگری غیر از مدلول نسبت آن‌ها به بنده دارد. هر کدام جهت و موضع مختلفی را افاده می‌کند. بدین گونه می‌توان معنای تشریحی آیات را به طور درست دریافت. لذا آیاتی که هدایت و گمراهی را به الله سبحانه و تعالی نسبت می‌دهند، بر این امر صراحت دارند که الله سبحانه و تعالی است که هدایت می‌کند و اوست که گمراه می‌نماید. چنان که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ...﴾ [رعد: 27]

ترجمه: بگو الله هر که را بخواهد گمراه می‌کند، و هر که را که [به سوی او] برگردد هدایت می‌کند.

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [قصص: 56]

ترجمه: تو نمی‌توانی هر که را خواهی هدایت کنی، مگر الله هر که را که بخواهد هدایت می‌کند.

چنان که دیده می‌شود، منطبق این آیات دلالت روشن بر این دارد که هدایت نمودن و گمراه کردن کار الله متعال است؛ نه بنده، بدین معنی که بنده خودش نمی‌تواند هدایت شود؛ بلکه هرگاه الله هدایت‌اش کرده هدایت می‌شود و هرگاه گمراهش کند، گمراه می‌شود. اما قرینه‌هایی وجود دارد که معنی این مدلول را از اقدام مستقیم به هدایت و گمراهی از جانب الله به معنی دیگری بر می‌گرداند و آن این که خلق هدایت و خلق گمراهی از جانب الله تعالی است، و اقدام کننده‌ای مستقیم به هدایت و گمراهی و گمراه‌سازی همانا بنده می‌باشد. این موضوع هم قرینه‌های هم شرعی و هم قرینه‌های عقلی دارد. قرینه‌های شرعی: آیاتی وارده‌ای زیادی است که هدایت و گمراهی و گمراه‌سازی را به بنده نسبت می‌دهد، چنان که الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [اسراء: 15]

ترجمه: پس کسی که هدایت شد، بدون شک تنها به سود خود هدایت می‌شود و هر که گمراه شد تنها به ضرر خودش خواهد بود.

﴿لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ [مائده: 105]

ترجمه: هرگاه شما هدایت شوید، گمراه شدن کسی دیگری به شما ضرر نخواهد کرد.

﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ﴾ [زمر: 41]

ترجمه: پس هر که هدایت پذیرد به سود خودش است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (3) كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ [حج:3-4]

ترجمه: گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی درباره الله (سبحانه و تعالی) به مجادله برمی خیزند، و از هرگونه شیطان سرکش، پیروی می نمایند. بر او شیطان های سرکش مقدر شده است، که هرکس آن ها را به دوستی گیرد، حتماً گمراهش می گردانند و او را به عذاب آتش سوزان می کشانند!

﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ﴾ [نساء:60]

ترجمه: شیطان می خواهد که آنان را گمراه کند.

چنان که دیده می شود، مدلول این آیات واضحاً دلالت بر این دارد که خود انسان است که فعل هدایت و گمراهی را انجام می دهد و اوست که خود و دیگران را گمراه می کند. هم چنان شیطان گمراه کننده می باشد؛ چون نسبت هدایت و گمراهی به سوی انسان و شیطان شده است. و نیز دانسته می شود که انسان با اختیار خود راه هدایت و گمراهی را می پیماید. پس این ها قرینه ای است بر این که نسبت هدایت و گمراهی به سوی الله نسبت مستقیم نه بلکه نسبت خلق و ایجاد است؛ زیرا هرگاه آیاتی را که در مورد هدایت و گمراهی است، پهلوی هم قرار دهی و از آن ها فهم و برداشت تشریحی کنی، برایت این گونه ظاهر می گردد که آیات در مغایرت باهم قرار دارند. چنان که الله سبحانه و تعالی:

در آیتی می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ [یونس:35]

ترجمه: بگو این الله است که به سوی حق هدایت می کند.

در آیتی دیگری نیز می فرماید:

﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ [اسراء:15]

ترجمه: پس هرکس هدایت شود، بدون شک به سود خودش هدایت شده است.

آیت اول بر این دلالت دارد که که الله سبحانه و تعالی کسی است که هدایت نموده و آیت دوم براین دلالت دارد که انسان است که هدایت می شود. هدایت الله در آیت اول همانان خلق هدایت در نفس انسان است، یعنی ایجاد قابلیت هدایت. و آیت دوم دلالت می کند که انسان همان قابلیت هدایتی را که الله آفریده است، به کار بسته و هدایت گردیده است. از این رو در آیت دیگری می گوید:

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ [بلد: 10]

ترجمه: و ما دو راه روشن را برایش رهنمایی کردیم.

یعنی راه خیر و راه شر را، یعنی در وی قابلیت هدایت را خلق کردیم و پس او را گذاشتیم که متصدی هدایت خودش شود. پس این آیات که هدایت و گمراهی را به انسان نسبت می‌دهد، قرینه شرعی اند که دلالت به برگشت مستقیم هدایت از الله به سوی بنده می‌کنند.

اما قرینه‌ای عقلی آن است که الله سبحانه و تعالی انسان را مورد محاسبه قرار می‌دهد؛ چنان که به هدایت یافته پاداش و به گمراه شده عذاب و کیفر می‌دهد و محاسبه را بر اعمال انسان مرتب ساخته است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: 46]

ترجمه: هرکس کار نیکو انجام داده به سود خودش است و هرکه بدی کرد نیز به زیان خودش خواهد بود، و پرور دگار تو کمترین ستمی بر بنده‌گان نمی‌کند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [زلزال: 7-8]

ترجمه: پس هرکس به مقدار یک ذره نیکی کند آن را خواهد دید و هرکس به مقدار یک ذره بدی کند نیز آن را خواهد دید.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ [طه: 112]

ترجمه: و هرکه کارهای نیکو انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلم و ستمی می‌ترسد و نه از حق تلفی.

﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ [نساء: 123]

ترجمه: هرکس عمل بد انجام داد، در مقابل آن مجازات خواهد شد.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾. [توبه: 68]

ترجمه: الله مردان و زنان منافق و سایر کافران را وعده‌ای آتش دوزخ داده که در آن جاویدان خواهند ماند.

پس هرگاه هدایت و گمراه‌سازی این‌گونه به الله نسبت داده شود که الله آن را مستقیم انجام می‌دهد؛ آن‌گاه عذاب کردن کافر، منافق و گناه‌کار از جانب الله ظلم خواهد بود؛ در حالی که الله سبحانه از آن بسیار عاری و مبرا است. پس لازم است تا نسبت هدایت و گمراهی به الله سبحانه به معنای غیر از اقدام مستقیم به هدایت و گمراهی باشد، که عبارت از خلق هدایت از عدم و

توفیق به آن می‌باشد، که در این صورت اقدام کننده‌ی مستقیم به هدایت و گمراهی خود بنده می‌باشد و بنابراین اختیار هست که در برابر آن محاسبه می‌شود.

این از ناحیه‌ای آیاتی که در آن‌ها نسبت هدایت و گمراهی به الله تعالی شده بود؛ اما از ناحیه‌ای آیاتی که در آن‌ها هدایت و گمراهی به مشیت و خواست الله مقرون شده است، به آیات زیر اشاره می‌کنیم:

﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: 4]

ترجمه: *الله هرکه را خواست گمراه می‌کند و هرکه را خواست هدایت می‌نماید.*

البته معنی مشیت در این جا اراده است و این آیات بیان گر این است که هیچ کس از جانب الله متعال جبراً به هدایت سوق داده نمی‌شود و به همین ترتیب هیچ کسی از روی اجبار گمراه نمی‌گردد؛ بلکه هرکس هدایت شد، به اراده و مشیت الله تعالی هدایت می‌شود، و هرکس گمراه شد، به اراده و مشیت الله سبحانه و تعالی گمراه می‌شود...

این درحالی می‌باشد که معتزله عقل را مانند دلیل اساسی مسایل، حکم قرار می‌دهند؛ چیزی که در همین کتاب بیان نمودیم: از نظر معتزله عدل الله سبحانه و تعالی به معنی تنزیه الله سبحانه و تعالی از ظلم است و در برابر مسئله‌ی مکافات و مجازات موقفی اختیار کردند که با تنزیه الله و عدل او موافق باشد. بناءً بدین نظر شدند که عدل الله به جز تثبیت آزادی اراده در انسان مفهومی نخواهد داشت این که او خودش افعال خود را خلق می‌کند و می‌تواند که کاری را انجام دهد و یا ندهد. و هرگاه کاری را در اراده‌ی خود انجام داد و یا به اراده‌ی خود ترک کرد، پاداش دادن و جزاء دادنش معقول و عادلانه خواهد بود؛ اما اگر چنین باشد که الله انسان را خلق کند و او را بر عمل کردن به نحوه‌ی خاصی مجبور سازد، مطیع را به طاعت و عاصی با به عصیان مجبور نماید؛ سپس این‌را پاداش و آن‌را سزا دهد؛ به هیچ وجه این کار عادلانه نخواهد بود. آنان غایب را بر حاضر و الله را بر انسان قیاس کردن و الله سبحانه و تعالی را مانند گروهی از فلاسفه یونان به‌طور کامل تابع قوانین این جهان می‌دانند، و بالای الله عدل را طوری که انسان تصور می‌کند، واجب و لازم کردند.

بنابراین، اصل بحث همانا مکافات و مجازات از جانب الله سبحانه و تعالی در مقابل فعل بنده است که این همان موضوع بحثی است که برآن نام‌های (قضاء و قدر) یا (جبر و اختیار) و یا (آزادی اراده) اطلاق شده است... می‌گویند که اگر الله کفر کافر و عصیان عاصی را اراده می‌کرد، کافر را از کفر و عاصی را از عصیان نهی نمی‌کرد؛ چه‌گونه تصور کرده شود که الله از ابی لهب اراده می‌کند که کافر شود؛ سپس او را به ایمان امر می‌کند و از کفر منعی می‌نماید؟ و اگر این کار را مخلوقی انجام می‌داد، کم خرد می‌بود و الله سبحانه و تعالی از آن بسیار بلند و والا است. اگر کفر کافر و عصیان عاصی مراد الله می‌بود، کافر و عاصی هرگز مستحق عقوبت نمی‌شدند...

اما مسئله خلق افعال بنده‌گان چنین است که معتزله می‌گوید: "افعال بنده‌گان خلق کرده‌ای خود بنده‌گان و از عمل خودشان می‌باشد، نه از عمل الله سبحانه و تعالی. لذا بدون دخل قدرت الله می‌توانند انجامش دهند و می‌تواند ترکش کند... از همه



این‌ها خود را به همان رأی رسانیده اند که در مسئله‌ی خلق افعال آن‌را برگزیده اند، و آن این که انسان افعال خود را خودش خلق می‌کند و او قادر است بر این که کاری را بکند و یا آن‌را نکند. دنبال نمودن منهج متکلمین در بحث خلق افعال و جزئیات‌اش؛ باعث شد تا قضیه‌ی تولد در نزدشان مطرح گردد. چون معتزله هنگامی تثبیت کردند که افعال انسان مخلوق خودش هست، از این امر پرسشی بیرون شد و آن این که در باره‌ی اعمالی که از عمل انسان تولید می‌شود، چه رأی و نظر وجود دارد؟ آیا آن هم خلق خودش است؟ و یا این که آن از خلق الله است؟ مانند دردی که مضروب احساس می‌کند و مزه‌ای که در یک شی از فعل انسان پیدا می‌شود و قطع شدنی که از کارد به وجود می‌آید و مانند لذت، صحت، شهوت، سردی، رطوبت، خشکی، بزدلی، شجاعت، گرسنگی، سیری و غیره. آنان می‌گویند که این‌ها همه از فعل انسان و خلق کرده شده‌ی وی می‌باشند...

بنابراین، معتزله در مورد افعال الله سبحانه و تعالی عقل را حکم قرار می‌دهند، در حالی که واقعیت و چگونگی افعال الله سبحانه و تعالی را درک کرده نمی‌توانند؛ بلکه چیزی غیر از واقعیت آن افعال به نظرشان می‌رسد. همان‌گونه که در این کتاب وارد شده است " این را ندانسته اند که قیاس کردن عدل الله بر عدل انسان درست نبوده و جایز نیست که الله سبحانه و تعالی تابع قوانین این عالم دانسته شود، در حالی که الله سبحانه و تعالی این جهان را خلق کرده و مطابق قوانینی که برایش وضع نموده آن‌را اداره می‌کند. ما می‌بینیم هرگاه انسان تنگ‌نظر شود، از عدل هم فهم تنگی پیدا می‌کند و بالای اشیاء حکم و فیصله‌ی خاصی می‌کند؛ سپس هنگامی نظرش فراخ می‌شود، برداشت‌اش از عدل تغییر می‌کند و فیصله‌اش دگرگون می‌شود؛ پس چه‌گونه پروردگار جهان را که علم‌اش همه چیز را در بر گرفته، قیاس کنیم و برای عدلش همان معنایی را بدهیم که خود ما از مفهوم عدل برداش کرده‌ایم؟"

بنا بر این عقل عاجز تر از این است که در چگونگی افعال الله سبحانه و تعالی حکم کند، چگونگی افعال الله سبحانه و تعالی از وسعت توانایی حکمیت عقل بیرون بوده، درست نیست که برای عقل جدای از شریعت بگونه‌ی مستقلانه صلاحیت حکمیت در مورد چگونگی افعال الله سبحانه و تعالی را داد.

این همان چیزی می‌باشد که در کتاب‌های مان بیان داشتیم، در نخست بر افعال الله سبحانه و تعالی دلایل شرعی بیان داشته و سپس در تطابق به آن دلایل عقلی را نیز ذکر نمودیم...

امید وارم همین قدر بسنده باشد. الله سبحانه و تعالی بهترین دانایان و با حکمت‌ترین حکیمان است.

**برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته**

**08 جمادی الاول 1443 ه.ق.**

**موافق به 12/12/2021 م.**

**مترجم: علی مطمئن**

